

یادگار

آبان ماه ۱۳۲۳

اکتبر - نوامبر ۱۹۴۴

ذی‌قعدة ۱۳۶۳

سال روز

جشن هزار ساله تولد ابو العلاء معری

درست هزار سال پیش یعنی در سال ۳۶۳ هجری روز جمعه سه روز مانده
 بآخر ماه ربیع الاول نزدیک بغروب آفتاب شاعر بسیار مشهور عرب ابو العلاء احمد بن
 عبدالله بن سلیمان در خاندانی قدیم از قبیله تنوخ در قریه معرّة النعمان از قرای
 جنوبی حلب از پدر و مادری عرب نژاد و تازی زبان قدم بعرضه وجود گذاشت اما
 هنوز چهار سال از عمر او نگذشته بود که بر اثر ابتلاء بمرض آبله از دو دیده
 ناپینا گشت و از آن پس دیگر رنگ دنیا را ندید تا آنکه در شب جمعه سوم ربیع الاول
 از سال ۴۴۹ پس از هشتاد و شش سال زندگانی از این عالم رخت بر بست و از قید
 دوزندانی که او خود راهمواره در بند آن دو اسیر میدانست و بهمین جهت خویشتن
 را « رهین المحبسین » میخواند یعنی از زندان ناپینائی و از زندان خانه که در آن
 بمیل انزوا و احتجاب اختیار کرده بود رهائی یافت و روح بلند پروازش بعالمی پهناورتر
 و آزادتر از تنگنای این دنیای جانگناه پرید.

با وجود ناپینائی ابو العلاء از همان ایام کودکی بتحصیل و تعلیم مشغول شد
 و انواع ادب بخصوص نحو و لغت را پیش پدر خود و جمعی دیگر از علمای معرّه و

حلب و بلاد مجاور دیگر فرا گرفت و چون هوش و حافظه ای فوق العاده داشت در همان صغر سن تا آنجا پیش رفت که در یازده سالگی بگفتن شعر برداخت و طولی نکشید که شاعری فعل شد و در سخن سرایی ابتدا بتقلید متنبی شروع کرد و سبک نظم و قالب افکار و خیالات آن شاعر استاد را سرمشق خود قرار داد و ظاهر آدر آغاز شاعری آرزوی او آن بود که مانند متنبی شاعری مدیحه سرا بار آید تا از راه نظم قصاید و ستایش این و آن زندگانی را بر احبت و عزت بگذرانند بهمین علت قسمت مهمی از اشعار ابتدای عمر ابوالعلاء تقلید هائیسست از متنبی اما کمی بعد از آنجا که طبیعت او و اوضاع و احوال زمان و محیط زندگانی او هیچگونه شباهتی بطبیعت و اوضاع زمانی و مکانی متنبی نداشته بتدریج مجرای خیال و طرز فکر ابوالعلاء تغییر یافته و بر اثر نایبناهی که شاید علة العلل بدینی او نسبت بدنیا و ابناء روزگار بوده و نیز بعلت اوضاع آشفته شام از لحاظ سیاسی و دینی و معاشرت‌ها و مطالعات ابوالعلاء این شاعر صاحب سیره و سبک خاصی شده که او را در میان شعرای عرب ممتاز کرده است و شاید از بسیاری جهات در این ردیف نتوان برای او نظیری یافت چه این گوینده حکیم اگر چه از جهت اسلوب کلام و درپاره ای از اخلاقیات از متنبی و در تشویق مردم بزهد و تنسک از ابوالعتاهیه پیروی نموده لیکن در قسمت اعظم از افکار و فلسفه مخصوص بخود منفرد است و سبک و سیره خاصی دارد که بهیچکس از قدمای شعرای عرب شبیه نیست.

از سال ۳۹۳ بعد یعنی از موقمیکه سن ابوالعلاء بسی رسیده بود تغییر عجیبی در زندگانی این شاعر بروز کرده باین معنی که ابوالعلاء یکسره از خوردن گوشت و حیوانیات دست کشید و ایام سال را مگر در دو عید فطر و قربان بگرفتن روزه مشغول شد و جز مطالعه و گفتن درس بکاری دیگر سر فرود نیاورد، از ملاقات کس و ناکس و رفتن باین در و آن در بکلی اعراض نمود و حال تنفیری را که از جنس دوبا و جامعه انسانی و اخلاق و عادات بنی آدم پیدا کرده بود بوضع لطیف در قالب الفاظ منظوم میریخت و بهر چیز که بخیال خود آنرا ناروا و برخلاف عدل و انصاف می یافت با همین حر به حمله می‌کرد و بهمین جهت از همان او ان شهرت

معاصرین متعصب و تنگ حوصله اش او را بکفر و زندق و الحاد منسوب داشتند و بازار و لعن و هجو و تکفیرش برخاستند و شاعر بیچاره که از رنج نابینائی درعدایی الیم سر میگرد و بآن خوش بود که روی منحوس گرانچنانان را نمیتواند دید از زخم زبان و خبث طینت ایشان در بلائی عظیم تر افتاد و همین مصیبت او را که از مظاهر جلال و جمال عالم مادی چیزی نمیدید و حظی نمبرد نسبت بانزوا و انقطاع از دنیا و مافیها مانوس تر و در اجتناب از معاشرت با مردم جری تر نمود و شاید هم بهمین علت باشد که ابوالعلاء با اینکه مانند خیام و حافظ دنیا را نا پایدار و سراسر پرفاقت و مخافت و مردم آنرا بی تکلیف و سرگشته و بیچاره و گمراه می بیند برخلاف این دو گوینده بلند نظر راه چاره را تنها در پیروی از عقل و ورزیدن زهد و تقوی و تهیة زاد و توشة آخرت تشخیص میدهد در صورتیکه خیام و حافظ چون کم و بیش بوجود عالمی غیر از همین عالم مادی ظاهری امیدوار نبوده و عقل را بلای راحت و مایة و سوسة نفس انسانی میشمرده و عاقبت کار عمر را ناپیدا میدانسته اند ابناء جنس خود را بدریافتن کار دل و تمتع از همان لحظه و آنی که فی الحال در دسترس انسان است و برگرفتن کام و التذاذ از هر چیز که آنا غفلت آورد و خرمن عقل و اندیشه و زهد و تقوی را بر باد دهد میخوانند و جز همین اغتنام از دم موجود و فرصت میسر هیچ حقیقتی دیگر را مسلم و استوار و شایسته اطمینان و امیدواری نمیشمارند.

با وجود رغبتی که ابوالعلاء از همان ابتدای زندگانی نسبت بگوشه گیری و انزوا از خود ظاهر ساخته بود باز بیعلاقه بطلب شهرت و نشر صیت فضایل و نام خود نبود و چون نسبت بوجود خود و کلام و دانش خویش اعجابی زیاده داشت معرفه النعمان را کوچکتر از آن میدید که قابل گنجایش و ستایش مرد بزرگی مانند او باشد بهمین نظر در سال ۳۹۹ عازم بغداد شد لیکن یک سال و نیم بیشتر در آنجا نماند زیرا که دارالخلافه یعنی بزرگترین و مشهورترین بلاد اسلام را هم چنانکه میخواست نیافت و چون در بغداد مقدم و مقام او را بشکلی که انتظار داشت گرامی نشردند بلکه جمعی از علما و وجها و شعرا بمخالفت و معارضة با او قیام نمودند از

اقامت در آنجا نیز ملول شد و در ۴۰۱ بمعره برگشت و تا ۴۹۹ که در همانجا مُسرد دیگر از مولد خود بیرون نرفت و همواره در قید دو زندانی که یکی را طبیعت و دیگری را خود بر گزیده بود ماند و در این مدت روزی نبود که درجهٔ نفرت او از اجتماع و اهل اجتماع فرونی نیابد.

عمر ابو العلاء چنانکه بیشتر هم اشاره کردیم در این مدت بیشتر بتدریس ادب و نحو و لغت و شرح اشعار خود و نظم ایات میگذشت و با اینکه این شاعر در گفته‌های خویش فقر را ستوده باز در عسرت و تنگدستی نمیزیست، مختصر ضیاع و عقاری موروثی داشت و ظاهراً از مزدی که بعضی از شاگردان او نیز بوی میدادند کمکی برای اصلاح حال معیشت خود میگرفت اما هیچوقت زیر بار قبول مستمری و وظیفه‌ای از امراء و رجال دولت نرفته و مناعت و عزت نفس خود را از این راه آلوده نکرده است.

آثار منظوم و منثور ابو العلاء زیاد بوده لیکن بدبختانه اکثر آنها بیاد فنا رفته و آنچه از آن جمله باقیست نسبت بمقدار تلف شده بمیزان بالنسبه کمی است. اول کتاب مشهور او دیوان سقط الزند است حاوی اشعار دورهٔ جوانی شاعر مر کباز قضایدی در مدح و زناء و شرح بعضی حوادث که اگر چه از لحاظ لطف شعری دست کمی از شعرهای دیگر او ندارد لیکن در هیچیک از آنها آراء و افکار حکمتی که امتیاز عمدهٔ ابو العلاء هم بهمانهاست دیده نمیشود.

مهمترین آثار ابو العلاء حاصل دوره ایست که او در معرّه انزوای کامل اختیار کرده و در راه و رسمی که بعدها همانرا تا آخر عمر از دست نداده و رزیده و پخته شده بوده است.

شاهکار این دوره از زندگانی او مجموعهٔ اشعار است بنام «لزومیات» متضمن گفته‌هایی که هر کس از مطالعهٔ آنها بخوبی میتواند کلیهٔ آراء و عقایدی که معری بنشر و اظهار آنها علاقهٔ تام داشته و یا آنکه دیگران آنها را بصواب یا ناصواب از این شاعر دانسته و باو بسته اند استنباط کند.

کتاب مشهور دیگر ابو العلاء «رسالة الغفران» است که آنرا این گویندهٔ حکیم

در سال ۴۲۴ بشر نوشته و بیکی از ادبای حلب بنام علی بن منصور بن قارح تقدیم نموده. در این کتاب ابو العلاء علی بن منصور مذکور را در عالم خیال بیهشت میبرد و علی بن منصور در آنجا از کلیه کفار و زنادقه و بددینانی که در میان شعرآو نویسندگان و علماء و اعیان بجهتی از جهات مستحق رحمت حق شده و آمرزیده بیهشت راه یافته اند دیدن میکنند و در این دیدار از زبان ایشان نوادر و حکم و ظرایف بسیار که جمیع آنها را ابو العلاء ساخته و پرداخته و ضمناً باین وسیله خواسته است که بدیگران بفهماند که راه نجات تنها همان نیست که علمای دین مشخص کرده و مردم را پیروی در آن میخوانند بلکه بیشتر کسانی که در نظر این جماعت محکوم بعذاب و مغلدر آتش جلوه میکنند ممکنست در حقیقت مستحق رحمت و غفران الهی و سزاوار همنشینی با حور و غلمان باشند و در این مرحله حکیم معرّه تا حدی با شاعر بلند نظر شیراز هم آواز است که میگوید:

بر آستانه میخانه گرسری بینی مزن بپای که معلوم نیست نیت او
بیهشت اگر چه نه جای گناهکارانست بیار باده که مستظهرم برحمت او

آثار دیگری که از ابو العلاء باقیست عبارتست از مجموعه منشئات او و در سالت الملائکه و قسمتی از کتاب «الفصول و الغایات» که بزعم بعضی آنها این شاعر در معارضه با قرآن یا بتقلید از آن پرداخته بوده است.

ابو العلاء چنانکه اشاره کردیم در شب جمعه سوم ماه ربیع الاول سنه ۴۹۹ پس از هشتاد و شش سال عمر در معرّه النعمان بر اثر ناخوشی مختصری که سه روز بیشتر طول نکشید فوت کرد و او را در همانجا بخاک سپردند. مرقد او هنوز همچنان در معرّه باقیست و در بالای لحد او بعد از مردم شام سنگی برپاست که بخط کوفی مشجر بزرگ طرف آن عبارت: «قبر ابی العلاء ابن عبدالله بن سلیمان» و بر طرف دیگر آن جمله «رحمة الله علیه» کنده شده.

سنگ مزبور اگر چه بسیار قدیمی است لیکن تاریخ ندارد معروف چنین است که ابو العلاء چون در مدت عمر زنی اختیار نکرد و بالنتیجه فرزندی نیافرید گفت که چون بمیرد بر لوح قبر او این بیت را بنویسند:

هذا جناه ابی علی* وما جنیت علی احد

این بیت امروز بر سنگ قبر او نیست و شاید هم این روایت اصل تاریخی نداشته باشد زیرا که مسافرین و سیاحانی که پس از مرگ ابوالعلاء قبر او را زیارت کرده هیچیک بوجود چنین بیتی بر سنگ مزار او اشاره ننموده اند.

قبر ابوالعلاء تا این اواخر همچنان مخروبه و مهمل مانده بود، چندی قبل دولت سوریه بینای ضریحی جهت آن قیام کرده و بسبب قدیم بنائی در آنجا ساخته شامل مدرسه و مسجد و کتابخانه ای با حیاط و باغ بالنسبه و سیمی و اینک در صدند ~~که~~ کتابخانه آنرا با گرد آوردن همه قسم کتب مفید مزین نمایند و بهمین منظور است که آقای دکتور طه حسین رئیس هیأت نمایندگی مصر در این جشنها از طرف دولت خود تقبل کرده که دوهزار لیره مصری برای این کار بدولت سوریه واگذار



از شش ماه قبل از این «مجمع علمی عربی» در دمشق که از مهمترین مراکز ادبی شرق نزدیک است و ریاست آنرا استاد بزرگوار آقای محمد کرد علی وزیر فرهنگ سابق سوریه دارد و جمع کثیری از ادبا و علما و شعرای شام و غیر شام بسمت عضویت آن انتخاب شده اند تصمیم گرفت که از تاریخ ۲۵ سپتامبر (سوم مهرماه) تا یک هفته جشنی در بلاد مختلفه سوریه بیاد گذشتن هزار سال بر تاریخ تولد ابوالعلاء معری برپا کند و با ایراد محاضرات و نوشتن مقالات و انتشار کتب و رسائل ذکر این شاعر حکیم را که مایه افتخار سرزمین شام است تجدید نماید. بهمین نیت مجمع مزبور از میان اعضای خود پنج تن را برای اداره این کار و تهیه مقدمات جشن با اصطلاح عرب «مهرجان» برگزید و این هیأت که ایشان را «لجنة مهرجان ابی العلاء» خواندند مرکب بود از:

- ۱- آقای خلیل مردم بك منشی کل مجمع علمی و وزیر سابق معارف سوریه
- از شعر او ادبا و نویسندگان مشهور شام و برادر آقای جمیل مردم بیک وزیر خارجه کنونی سوریه.
- ۲- آقای جمیل صلیبا ۳- آقای جعفر الحسینی ۴- آقای داود تکریتی هر سه از اعضای

مجمع علمی هـ. آقای دکتر اسعد طلّس از اعضای مؤسسه علمی فرانسه در شام و از فضیلتی عالیقدر.

این هیأت بتمام ممالک عربی زبان یعنی لبنان و فلسطین و شرق اردن و عراق و مصر و تونس و الجزایر دعوتنامه هائی بنام یک عده از مشاهیر شعرا و ادبای این بلاد فرستادند و بیشتر قصدشان نیز این بود که تنها عربی زبانان یعنی کسانی که از کلام ابو العلاء مستقیماً لذت میبرند در این جشنها شرکت کنند بهمین نظر از فضیلتی سایر ممالک عالم دعوتی بعمل نیامد تنها آقای مارسه از مستشرقین بسیار مشهور فرانسه و آقای الفرد گیوم از مستشرقین انگلیسی و مدیر این مجله را که از سالها پیش افتخار عضویت مجمع علمی عربی دمشق را دارد بجهاتی خاص دعوت نمودند.

دولتین حجاز و یمن باین دعوت جوابی نفرستادند و تونس و الجزایر هم بعلت اشکال مواصلات و دوری راه نتوانستند نمایندگان خود را روانه دارند لیکن سایر ممالک عربی زبان یک عده از بزرگترین و مشهورترین ادبا و شعرای خود را روانه دمشق شام کردند، اینک اسامی نمایندگان هر یک از کشور های عربی:

۱ - مصر

آقای دکتر طه حسین بک رئیس جامعه فاروق اول در اسکندریه و مستشار فنی وزارت معارف مصر
 آقای احمد امین بک استاد ادبیات در کلیه فؤاد اول در قاهره و عضو مجمع لغوی همایونی.

آقای احمد شائب استاد نقد ادبی در جامعه فاروق اول
 آقای دکتر عبدالوهاب عزام مدیر مؤسسه شرقیه در جامعه فؤاد اول
 آقای ابراهیم عبدالقادر مازنی از مشهورترین روزنامه نویسان مصر بنمایندگی از طرف جراید مصر

آقای عبدالحمید العبادی عمید کلیه الاداب (رئیس دانشکده ادبیات) در جامعه فاروق اول.

۲ - عراق

آقای استاد طه الراوی رئیس تعلیمات عمومی در وزارت معارف عراق

آقای دکتر مهدی البصیر استاد دارالمعلمین عالی بغداد

آقای مهدی الجواهری از شعرای مشهور و مدیر جریده الرأی العام

۳ - لبنان

آقای استاد انیس الخوری المقدسی استاد جامعه امریکائی بیروت

آقای اب شدیاق استاد جامعه یسوعیین

آقای دکتور عارف العارف نماینده وزارت معارف لبنان

۴ - فلسطین

آقای استاد اسعاف النشاشیبی عضو مجمع علمی

آقای عزمی النشاشیبی مدیر قسمت اسلامی رادیوی قدس

آقای فهمی نما مدیر رادیوی شرق نزدیک در یانا

۵ - شرق اردن

آقای استاد ادیب وهبه مدیر تعلیمات عمومی در شرق اردن

آقای محمد الشریقی از شعرای مشهور

پس از رسیدن نمایندگان بدمشق جلسه اول جشن در دانشگاه سوریه ساعت پنج بعد از ظهر روز دوشنبه سوم مهر ماه بتوسط جناب آقای شکری القوتلی رئیس جمهوری افتتاح یافت.

افتتاح جشن هزار ساله تولد معری در دمشق مصادف شد با افتتاح انجمن اتحاد عرب در همین روز در شهر اسکندریه مصر. همین تصادف بر آن باعث آمد که يك عده از خطبا و روزنامه نویسان بین این دو واقعه حال قرابت و اتحاد منظوری پیش خود فرض کرده و برای تحریک حس ملیت عرب هیاهو می راه انداختند مثل آنکه ابو العلاء در هزار سال پیش برای نشر همین قبیل افکار قیام نموده و پیشقدم اتحاد عرب بوده است در صورتیکه ابو العلاء فرسنگها از این گونه خیالات مخصوص بعصر ما دور میزیسته و مانند سایر نوابغ همشان خود بزرگتر از آن بوده است که بقومی مخصوص یا باهل يك زبان متعلق باشد ابو العلاء و امثال او از افتخارات عمومی نوع بشرند

بهین جهت حق آنست که کلیه مردم حق شناس بدون تمیز زبان و ملیت در تجلیل ذکر و تعظیم مقام و نام او بایکدیگر شرکت کنند و در این کار گفتگو هائی در میان نباشد که موجب نجش جمعی فراهم آید و بالتلیجه در اساس آن اتحاد و صمیمیتی که لازمه این گونه تجلیل و تعظیمهاست شکستی روی کند.

بدبختانه شروع این زمزمه از آقای رئیس جمهوری سوریه بود باین معنی که معظم له در نطق افتتاحیه خود چنین گفت: «در همین روزی که ما برای تخلید ذکر ابو العلاء معری مایه افتخار سر زمین شام دور یکدیگر گرد آمده ایم در مصر عزیز نمایندگان بلاد عربی اجتماعی دیگر دارند تارشته اتحاد بین آن بلاد را محکمتر کنند و این تصادفی بس نیکوست چه در یکروز ما همگی برای یک منظور واحد گرد آمده و پی سپر مسلکی واحد شده ایم و آن تجلیل یاد گارهای عرب و سعی در اعلائی شأن و برافراشتن قدر این قوم است...»

از این گذشته بعضی دیگر از فضلاء معتبر شام که بدبختانه هنوز در دین سخت متعصب اند بعضی عباراتی دیگر در ضمن محاضرات و مقالات خود تفته کردند که در میان بعضی از نمایندگان غیر شامی اثری خوش نداشت چنانکه آقای سلیم الجندی عضو مجمع علمی عربی دمشق در نطقی که در روز آخر جشن در جامعه سوریه در باب دین ابو العلاء ایراد نمود چنین گفت: «در امر دین با ابو العلاء نسبت های زشت داده اند چنانکه او را برهمانی و زندیق و ملحد و کافر و دهری و قمرطی و شیعی و دروزی خوانده اند... همین عبارت یعنی آوردن مذهب شیعی در ردیف برهمانی و زندیق و غیرها جمعی از حضار بخصوص نمایندگان شیعی مذهب عراق را آزرده خاطر کرد اگر چه کسی چیزی بظاهر نگفت لیکن این قبیل بیانات در خارج بی اثر نماند چنانکه آقای سید محسن ابوطیب نایب رئیس مجلس شیوخ عراق که در دمشق بود در طی مقاله ای که بتاريخ ۲۴ شو^۱ال در روزنامه الف باء دمشق منتشر ساخت جوابی بسیار معقول بسلیم جندی داد از آنجمله در آنجا خطاب باو و سایر شامیان میگوید که نشر این گونه اباطیل و بر باد دادن کاههای پوسیده در این موقع که مجامعی برای اتحاد عرب تشکیل می یابد از نادانی و بیخبری و درست نقض غرض است.

دو واقعه دیگری که در ایام جشنهای هزار ساله تولد معری رخ داد ویی سر و صدا و بدون گفتگو و شرح و بحث نگذشت یکی آنکه دکتور زکی مبارک از نویسندگان نامجوی مصر که اورا بشرکت در این جشنها دعوت نکرده بودند و بهمین جهت از این پیش آمد دلخوش نبود در یکی از مجلات مصر مقاله ای نوشت و تمام فضایل ابوالعلاء را منکر شد و سیره اورا ناپسندیده و شعر و نثرش را مصنوع و متکلف شمرد حتی جسارت ورزیده بجای ابوالعلاء اورا ابوالنزول خواند انتشار این مقاله سخیف بقدری در عموم بخصوص در میان نمایندگان مصر که یکی از هموطنان ایشان بچنین حرکتی مبادرت ورزیده بود سواثر کرد که استاد عبدالقادر مازنی از دمشق دکتور زکی مبارک را در قاهره پای تلفون خواست و تقییح کرد و بین ایشان در تلفون سخنانی درشت رد و بدل شد.

واقعه دیگر آنکه اداره رادیوی شرق نزدیک در یافا هیأت نمایندگان مصر را دعوت نمود که در مراجعت بمصر در رادیوی یافا بکرشته محاضرات ادبی بهری ایراد کنند و دو اتوموبیل مخصوص برای بردن ایشان بآنجا (بقیر از آقای دکتور طه حسین که قبلاً بیروت رفته بود) بشام فرستاد. در سز حد سوریه و فلسطین مأمورین گمرک و پلیس سرحدی قریب سه ساعت این نمایندگان محترم را که همه از مشاهیر فضلی عالم عربی هستند یعنی آقایان احمد امین و عبدالحمید عبادی و دکتور عزام و احمد شائب و ابراهیم عبدالقادر مازنی را برای تحقیق و تفتیش سر با نگهداشتند و چون این ایام باز اوضاع فلسطین حال خوشی ندارد و بین یهود و مسلم منازعاتی در کار است به بدترین وضعی با ایشان رفتار نمودند و عاقبت آقای مازنی را که سالهاست در دفاع از مسامین فلسطین و مخالفت با سیاست صهیونیة یهود میکوشد و مقالات بسیار در این باب در جرید البلاغ و الاهرام نوشته از ورود بخاک فلسطین منع کردند و او بدمشق برگشت و این پیش آمد ناگوار در محافل ادبی شام و مصر موجب تأثیر بسیار ناگواری شد.

باری جشنهای هزار ساله تولد ابوالعلاء معری مقارن طفیان این قبیل افکار عصبیت و حماسی شروع شد بهمین نظر آنطور که شایسته مقام جلیل سخنگوی حکیم مشربی مثل ابوالعلاء بود بیطرفانه از آب در نیامد یعنی در حقیقت غالب نمایندگان بجای آنکه مقام بلند معری را در عالم فکر و خیال روشن کنند و بزرگی

قدر او را از لحاظ عمومی و کلی بنمایانند بعرب بودن و عربی شعر گفتن او چسبیدند و هزار سال پس از تولد آن نابغه بزرگوار بهانه‌ای جهت اظهار تعصب خود بدست آوردند خو شبخانه در این میان کسانی نیز بودند که مانند خود معری این قبیل کوتاه بینی‌ها را خلاف شأن اهل فضل و معرفت دانسته و شاهباز فکر بلند پروازشان در آسمانی بالاتر از حد بینش این گونه مردم جولان میکرد. سز سلسله این جماعت که بلافاصله بعد از رئیس جمهوری سوریه در میان کف زدن ممتد حضار بر میز خطابه صعود کرد و قریب یکساعت با فصاحتی بیمانند و باشور و ایمانی طبیعی سخن گفت آقای دکتر طه حسین بود که مانند ابو العلاء نایبنا و روشن بین است و اول کسی است که در مصر راجع با ابو العلاء تحقیقات علمی مفصلی کرده و رساله اجتهادیه خود را برای گرفتن درجه دکتری در همین خصوص پرداخته است.

آقای دکتر طه حسین در این مدت يك ساعت در باب دیوان لزومیات معری و کتاب فصول و غایات او مرتجلاً ایراد کرد که همه را در اعجاب فرو برد، هر چه در باب فصاحت کلام و روانی لفظ و افسون بلاغت و شمر دگی عبارت و موسیقی خاص او در انشاد اشعار گفته شود کم است. کلیه کسانی که نوشته‌های دکتر طه حسین را خوانده و او را شایسته لقب «عمید الأدب العربی» دانسته بودند چون او زاد در حین ایراد نطق بچشم دیدند و سخن گفتن او را بگوش شنیدند بزرگی او را دو صد چندان که پنداشته بودند یافتند بخصوص که آقای دکتر طه حسین بلند نظرتر از آنست که مانند پاره‌ای دیگر از نمایندگان شریک در این جشن گردد تعصب قومیت یازبان بگردد چنانکه باطناً با انجمن اتحاد عرب از آن نظر که آنرا از وجهه سیاسی وهم و پنداری بیش نمیدانند و غیر قابل اجراء می‌شمارد موافقت ندارد و تنها این امر را از لحاظ تعلیم و تربیت و تمدن ممکن میدانند. جلسه دوم که باز در دمشق در جامعه سوریه در روز چهارم مهر تشکیل یافت بنطق آقای احمد امین بك از بزرگترین نویسندگان محقق مصر افتتاح یافت.

موضوع محاضرة آقای احمد امین پیروی ابو العلاء بود از عقل بعقیده مؤلف ضحی الاسلام ابو العلاء بالاتر از هر دینی بدین عقل متدین بود و قدرت و حکم آنرا بر هر سلطه و قدرتی مقدم میداشت. محاضرة آقای احمد امین نیز يك مقدار بعلت فصاحت کلام و قدرت استدلال و يك مقدار هم بسبب سابقه شهرت ناطق فوق العاده

مطبوع طباع افتاد و مورد تحسین حضار واقع شد. روز سوم هیأت نمایندگان بدعوت دولت سوریه بمعرفه النعمان بر سر تربت ابو العلاء معری رفتند. واقعه بسیار مؤثر این روز آن بود که پس از وصول بمعرفه النعمان آقای دکتر طه حسین از همراهان خواهش کرد که مدتی او را بر سر تربت ابو العلاء بکوه و تنها بگذارند تا فارغ از هر کس



آقای دکتر طه حسین رئیس جامعه فاروق اول

و حید و منفرد بر مزار گوینده ای که مانند او بر اثر ظلم طبیعت از دیده ظاهر بین محروم شده و بهمین علت از ابتدای جوانی مهر مخصوصی بابو العلاء پیدا کرده راز و نیاز کند.

جلسه چهارم در روز ششم مهر در حلب و جلسه پنجم در روز بعد در بندر لاذقیه و جلسه ششم باز در جامعه سوریه دمشق برگزار شد و در هر یک از این جلسات هم نمایندگان محاضرات و شعرا اشعاری ایراد کردند و در روز آخر آقای محمد کرد علی رئیس مجمع علمی عربی بنطقی بلیغ دوره جشنهای هزارساله تولد معری را ختم نمود و نمایندگان بتدریج بممالک خود برگشتند.